

جامعه‌ی نمونه‌ی قرآنی

جعفر وفا

کارشناس ارشد معارف اسلامی

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۲)

و بدین صورت شما را اُمت معتدل [و نمونه] قرار دادیم تا برای مردم گواه
[و الگو] باشید.

بشر به طور فطری، حسّ گراست و درک محسوسات و ملموسات بر وی آسان‌تر است؛ پس شایسته است معنویات و امور غیر مادی، در قالب‌های محسوس و مجسم ارائه شود تا سهل و سریع بر دل و روحش نشیند و آن را زودتر درک کند. قرآن کریم به منظور تأمین این نیاز فطری، هم نسبت به حوزه شخصی افراد، برگزیدگانی را به عنوان «أسوه» و «الگو» معرفی می‌کند و هم نسبت به مجموعه افراد، جامعه‌ای را به عنوان جامعه نمونه و الگو به تصویر می‌کشد تا جوامع مختلف، به عیان، جامعه ایده آل دینی را به چشم دل ببینند و آن را سرمشق عملی خود قرار دهند و به قطع و یقین باور کنند که جامعه اسلامی می‌تواند به صورت جامعه نمونه درآید و مردم شاهد عینی بر این اصل عالی انسانی باشند که: راه سالم زیستن و به عدل و اعتدال رسیدن، به روی انسان‌ها بسته نیست، این خود انسان‌ها هستند که باید این راه را بشناسند و با آگاهی و ایمان و تلاش بدان در آیند. (۱)

برخی می‌پندارند و گاهی وسوسه می‌کنند که فراخوانی مکرر قرآن به ساختن جامعه قائم به عدل، یک خواسته ذهنی و آرمانی است و تشکیل چنین جامعه‌ای، در عمل ممکن

نیست؛ در حالی که اگر چنین امری ناممکن بود خدا بدان امر نمی‌کرد؛ زیرا تکلیف کردن انسان به چیزی که امکان عملی ندارد، «تکلیف ما لا یطاق» است و هیچ خردمندی کاری را که نشدنی است بر کسی تکلیف نمی‌کند (۲) پس قرآن کریم به جهت دست یابی به جامعه‌ایده آل دینی، در مواردی به مظاهری از آن جامعه، مانند امنیت فراگیر، وحدت و بصیرت اشاره و تصویری از آن را ترسیم می‌کند که ما در این مقاله، متناسب با ظرفیت آن به برخی از این مظاهر اشاره می‌کنیم.

امنیت فراگیر

تأمین آرامش و امنیت فراگیر، از نشانه‌های بارز و برجسته جامعه قرآنی است. بخش مهمی از موفقیت افراد، در ابعاد مختلف زندگی، مدیون امنیت اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و قضایی است. ناامنی در شکل‌های مختلف، مولود بی‌دینی و نشانه ضعف ایمان مذهبی است. جامعه‌ای که خورشید ایمان بر آن نتابد و از ظلمت فسق و فساد رهایی نیابد هرگز روز روشن امنیت و آرامش را نخواهد دید. پس بهشت سعادت از آن جامعه‌ای است که با تقوا و ایمان خالص، نهادینه شود؛ و ابرهای ظلمانی معصیت و آلودگی را به کناری بزند و به نور هدایت برسد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.

(انعام: ۸۲)

(آری) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.

آرامش روحی و امنیت اجتماعی، یعنی دوری از فتنه‌ها، تجاوزها، مفاسد و جنایات، تنها هنگامی حاصل می‌شود که در جوامع انسانی، «دو اصل» حکومت کند: «ایمان» و «عدالت اجتماعی»؛ اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل گردیده، احساس مسؤولیت در برابر پروردگار، از میان برود و عدالت اجتماعی، جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت نیز از چنین جامعه‌ای رخت برمی‌بندد. و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن سباط ناامنی‌های مختلف در دنیا می‌کنند، روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می‌گردد. دلیل این وضعیت نابسامان، همان است که این آیه عنوان می‌کند و پیام می‌دهد که پایه‌های ایمان لرزان شده و ظلم، جای عدالت را گرفته است (۳).

تنها در جامعه صالح و قرآن پسند است که امنیت بر مسلمانان سایه می‌افکند جان و

مال و عرض و حقوقشان تأمین می‌گردد، در حدّی که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود می‌ترسند و نه از دشمنان خارجی؛ نه از دشمنان علنی و نه از دشمنان پنهانی به علاوه از لکّه ننگ فسق و عناد و فساد و نفاق پاک می‌شوند و در عقاید و افکارشان جز دین حق، چیزی حاکم نمی‌باشد و به تمام معنا، امین زندگی می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، اسلام، عزّت و شوکت می‌گیرد و مردم در کمال آرامش به امور دینی خود می‌پردازند و تمام اسباب ناامنی از میان می‌رود و صلح و صفا جایگزین جنگ‌های باطل و نامقدس می‌شود. این مجتمع طیب و طاهر، همچنان از آمال دیرینه دین‌داران و حق جویان است. (۴)

وحدت ملی

جامعه‌ای که قرآن کریم، آن را ترسیم می‌کند جامعه‌ای است متحد، همدل و هم آوا، با حرکتی هم آهنگ، رو به سوی هدف واحد؛ زیرا قوام جامعه، در گرو یکپارچگی و وحدت همه قشرهاست و آن، تنها از راه یکی بودن دل‌های مردم، امکان‌پذیر است، نه هم خاک و همخون بودن و نه یک زبان و یک رنگ داشتن و نه از یک نژاد و قبیله برخاستن. بلکه اعتصام به رشته ایمان قوی، ضامن این وحدت بنیادین است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام] چنگ زنید و پراکنده نشوید.

این اعتصام هدایت قطعی را در پی دارد:

وَمَنْ يَتَّصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (آل عمران: ۱۰۱)

و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.

اسلام در عین اینکه همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر، و برادر یکدیگر می‌داند، چهار چوب ایمان را شرط اخوت برمی‌شمرد و عناصر دیگر را بی بنیاد معرفی می‌کند. اعضای جامعه اسلامی تنها با تقوای درونی و انگیزه الهی، به هم، پیوند می‌خورند و به یک پیکره، تبدیل می‌شوند. در چنین جامعه‌ای، اختلاف به چشم نمی‌خورد، تنافر، جای خود را به تعاضد و تعاون می‌دهد، و مردم به همدیگر با احترام متقابل برخورد می‌کنند و قلباً یکدیگر را دوست می‌دارند و در ثروت و سفره خود دیگران را شریک می‌کنند. هیچ مرضی، بی پرستار نمی‌ماند و هیچ دردمندی در حسرت درمان به سر نمی‌برد و هیچ درمانده‌ای چشم انتظار نجات نمی‌نشیند. در پرتو این اتحاد است که مردم کرامت خود را حفظ می‌کنند و از خدا رنگ عزّت می‌گیرند و چون رسول خدا عزیز می‌شوند و ذلّت ناپذیر:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منالقون: ۸)

... در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

مؤمنان، افزون بر عزتمندی خود، حرمت و عزت دیگران را نیز پاس می‌دارند.

احیای ارزش‌ها

از دیگر ویژگی‌های جامعه صالح و موزون، احیای ارزش‌های خدایی است. یعنی حاکمان دینی برای اجرای آرمان‌های دینی قدرت می‌یابند و اندیشه‌های باطل و التقاطی را به پای نقد کشیده و در عزلت قرار می‌دهند و معالم دینی را در مجاری صحیح خود جاری می‌سازند و فضای حاکم بر جامعه، فضای معرفتی و معنوی می‌گردد:

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱)

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

در جامعه عدالت خواه و پیشستانز، اجرای احکام و تعظیم به شعائر الهی، استحکام فضایل اخلاقی، جایگاه خاص خود را دارد به هیچ مصلحت دنیوی و سیاسی از اجرای دستورات الهی، کوتاهی نمی‌شود، و تقوا و ایمان، ملاک برتری شناخته می‌شود، نه رنگ و نژاد و زبان و...:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (حجرات: ۱۳)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست.

بصیرت و تفقه

از دیگر مظاهر جامعه دینی و صالح، برخوردار بودن اعضای آن، از بصیرت لازم است. این جا سخن از تفقه و بصیرت است نه علم و آگاهی سطحی؛ تفقه یعنی فهم درست و جامع از دین و درک دقیق ارتباط آن با اهداف و ابعاد آن. نیرویی که دین را درمی‌یابد و آن را به خوبی می‌شناساند، بصیرت درونی است نه آگاهی قشری و حفظ ظاهری، و تفاوت میان آن دو بسیار است.

ممکن است، جامعه‌ای علم داشته باشد ولی بصیرت نداشته باشد و جامعه‌ای هم، جامع هر دو باشد یعنی هم علم داشته باشد و هم بصیرت. علم بدون بصیرت، چون آبی است راکد و بی جریان. چهار پای است حامل بار سنگین ولی جمع علم و بصیرت، نوری

فراگیر و دوایی شفا بخش خواهد بود. (۵) جامعه نمونه قرآنی چنین است. جامعه‌ای رشید است که این دو نشان مقدس را در جبین خود داشته باشد و باورهای دینی را با تفقه و بصیرت بسنجد و گرنه هرگز مزه دین را نخواهد چشید و این بیان امیرمؤمنان است که فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَأَخَيْرَ فِي دِينٍ لَأَتَفَقَّهُ فِيهِ (۶)

ای مردم! دینی که درست فهمیده نشود هیچ خیری در آن نیست.

جامعه «بصیر» معالم مکتبی خود را از منبع اصیل و چشمه سار زلال می‌گیرد و هرگز به فهم ارتجاعی، التقاطی، انحرافی و اشرافی، بسنده نمی‌کند و بلکه از این نوع برداشت‌های عوامگرایانه و عوام‌پسندانه پرهیز دارد. در چنین فضای صادقانه‌ای، همه دین، بدون مصلحت‌اندیشی، ترس و احتیاط کاذب و تصنعی - در مجاری صحیح خود جریان می‌یابد.

نظارت مردمی

در جامعه متمدن، مردم با نقد و نظر، به حرکت دولتردان جهت می‌دهند، حمایت آنان را با هدایت خود، قرین می‌سازند و به دور از مبالغه و تملق، برخورد می‌کنند. در چنین جوئی، امر و نهی، از چهار چوب عرف عوامانه و سنت گرایانه نیاکافی می‌گذرد و به مرحله واقع‌گرایی می‌رسد و موانع اداری و سلسله‌مراتب، شکسته می‌شود. کارگر و کارمند بدون وساطت به مدیر و وزیر مربوطه، فرزند به پدر و مادر خود و جوانان به پیر مردان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند به سان حضرت ابراهیم (ع) که در سنین جوانی، عموی خود را که به منزله پدر محسوب می‌شود، از بت پرستی باز می‌دارد و به قوم خود نیز، پیام می‌دهد که از کفر و شرک دل بشویید و جرعه‌ای از سرچشمه گوارای توحید بنوشید:

وَائْتَلِ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (شعرا: ۷۰)

و بر آنان خبر ابراهیم را بخوان، هنگامی که به پدر و قومش گفت: «چه چیزرهای پرستید؟» امر به معروف و نهی از منکر، فریضه بزرگی است که دیگر واجبات، به وسیله آن، تحقق می‌یابد و در پرتو آن، راه‌ها امن شده و کسب‌ها در مسیر حلال و مشروع قرار می‌گیرد و از ستم جلوگیری و زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان و غاصبان‌ش باز پس گرفته شده و امر دین و دنیا قوام می‌یابد و جامعه جان می‌گیرد.

استمرار نظارت: مهذب بودن جامعه به معنای بی‌نیازی از اصل نظارت و امر و نهی نیست بلکه لازم است این اصل بنیادین در هر زمان و در هر شرایطی برای پیشگیری و

خنثی کردن عوامل پیدایش منکرات و تداوم بخشیدن به کارهای نیک و معروف صورت پذیرد. همانگونه که در امور بهداشتی، پیش‌گیری مقدم بر درمان و معالجه است برای جلوگیری از بیماری‌های روحی هم، باید تذکرات و توصیه‌های اخلاقی پیوسته انجام گیرد. تا آلودگی پدید نیاید و جامعه همچنان سالم بماند و ارکان آن استوار گردد. مردم بیدار به ویژه خردمندان و مصلحان و نیک اندیشان نباید منتظر انجام گناه و خلاف باشند تا به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمایند. چنین نیست که این تکلیف دینی، تنها بعد از وقوع جرم واجب شود، بلکه از باب تذکار و یاد آوری [که برای مؤمنان سود بخش است] (۷) و از باب استحکام بخشیدن به پایه‌های ارشاد و هدایت، لازم می‌گردد. به سان درخواست هدایت در نماز برای نمازگزار و حتی برای یک فرد معصوم (ع). (۸)

یک جامعه هم، هر چند از تمام جهات به مراحل عالی تربیت و معنویت رسیده باشد، برای رسیدن به مراتب بالاتر، نیازمند امر به معروف و نهی از منکر و به عبارتی، نظارت همگانی است.

افزون بر آن، از زمانی که انسان از تصمیم کسی بر انجام گناهی آگاه می‌شود و علائم آن را مشاهده می‌کند، موظف است او را از آن کار نامشروع باز دارد. امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

اگر شخصی بداند که فردی تصمیم به انجام کار حرامی دارد و احتمال دهد که (نهی از منکر) تأثیر دارد، واجب است نهی از منکر کند. (۹)

عدالت اجتماعی

خداوند متعال نظام زندگی بشر را بر پایه توازن دقیق و عدالت بنیان نهاده است و برای آن که عدالت استقرار و استمرار یابد، پیامبرانی را فرستاده تا مردم را به اقامه عدل برانگیزانند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید: ۲۵)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.

در منطق دین، وجود عدالت در اجتماع، حافظ سعادت جامعه، و ظلم و ستمگری، تبعیض طبقاتی، هرج و مرج اجتماعی، تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و انحراف و جنایت، بر هم زنده نظام زندگی جمعی است:

إِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذِرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ لِعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ

يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ (۱۰)

عدالت را پیشه خود نما و از تعدی و ظلم به مردم، دوری گزین، زیرا که تجاوز و تعدی سبب فرار و دوری مردم از تو خواهد شد و ستم، سبب قیام مردم و توسل آنها به شمشیر علیه تو می شود.

ابعاد عدالت

عدالت مقوله گسترده‌ای است و ابعاد زیادی دارد ولی ما تنها به دو بُعد آن اشاره می‌کنیم:

الف - بُعد فرهنگی و تربیتی: در جامعه قرآن پسند، زمینه و شرایط آموزش و پرورش برای هگان مساوی است و تبعیضات آموزشی و تربیتی و مدارس رفاهی و اختصاصی، ناشی از تفاوت طبقاتی، به چشم نمی‌خورد؛ امکانات فرهنگی، علمی و تحقیقاتی برای اقشار مختلف جامعه یکسان است؛ تشکیل مدارس جدا و ممتاز برای صاحب ثروتان و مترفان و رفاه طلبان، جایگاهی ندارد. هر دانش طلب مستعد باید به مقدار استعدادش از مراکز و اساتید علمی سود جوید (۱۱).

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (جمعه: ۲)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد. به مقتضای این آیه، جامعه عادل آن است که حکومت برای همه افراد بشر زمینه پیشرفت‌های علمی و فکری فراهم و امکانات مهارت‌ها و فنون لازم را آماده نماید و مقدمات، علم و حکمت و تعلیم و تربیت را یکسان در اختیار مردم قرار دهد.

«حَسَّانَ مُعَلِّمٌ»، یکی از متصدیان شغل تعلیم و تربیت، می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره کار آموزش پرسیدم [که آیا در برابر آموزش مُزد بگیرم یا نه؟] حضرت فرمود: برای آموزش و تعلیم مُزد مگیر. گفتم: درباره شعر و ادبیات و آداب نگارش و امثال آنها طبق قرار داد آموزش می‌دهم و مُزد می‌گیرم؟ [آیا این‌ها هم جایز نیست؟] فرمود:

نَعَمْ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصَّبِيَّانُ عِنْدَكَ سَوَاءٌ فِي التَّعْلِيمِ لِأَنَّ فَضْلَ بَعْضِهِمْ
عَلَى بَعْضٍ (۱۲)

آری جایز است [چون آنها از واجبات و ضروریات دینی نیست] ولی به شرطی که با همه شاگردان مساوی رفتار کنی و میان هیچ کدام فرق نگذاری.

در چنین جامعه‌ای، چتر دانش در همه جا و به همه کس می‌گسترده و بدون ایجاد فاصله طبقاتی، همه مسلمانان را زیر بال معرفت و تربیت قرار می‌دهد.

عدالت اجتماعی را باید از درون خانه و اعضای خانواده آغاز کرد چرا که آن سنگ بنای آغازین جامعه‌ای بزرگ است. رفتار بر اساس عدالت در خانواده، موجب رفتار عادلانه افراد خانواده در اجتماع می‌گردد و بدینسان عدالت در جامعه گسترش می‌یابد. به همین انگیزش و هدف، رسول خدا (ص) به شخصی که [هدیه‌ای هر چند کم و ناچیز] به یکی از فرزندانش داده بود فرمود: «آیا به همه فرزندان چنین هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: نه. فرمود: «از عذاب خدا پرهیزید و در بین فرزندان خود، به عدالت رفتار کنید!» (۱۳)

ب - بُعد اقتصادی: در جامعه نمونه قرآنی، اقتصاد هم در تولید و هم در توزیع بر مدار عدالت می‌چرخد، و در انحصار طبقه خاصی قرار نمی‌گیرد تا عده‌ای به ثروت اندوزی سرگرم شوند، عده‌ای در آتش استضعاف و محرومیت بسوزند.

... كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ. (حشر: ۷)

(آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول است). تا این (اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد.

وانگهی، آن عده که بر ثروت دست می‌یازند از راه صحیح و مشروع است نه از راه باطل و نادرست.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ. (بقره: ۲۵)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید.

در این فضای آکنده از صلح و صفای قرآنی، از کسب‌های کاذب، رباخواری، قمار بازی، و... خبری نیست و پول وسیله استتار نمی‌گردد. خدا پروایی ملاک تولید و مصرف مال و ثروت است و قرض الحسنه، انفاق و ایثار و صدقات و خیرات، ربا و نظام فاسد اقتصادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از مدار و میدان اقتصاد خارج می‌سازد؛ بانک‌ها بدون بهره‌های کلان در عرصه‌های اقتصادی حضور فعال می‌یابند؛ اقتدار و شوکت متکثران و زراندوزان را در هم می‌ریزد. در سایه این عدالت اقتصادی، تولید هم، در سطح عالی قرار می‌گیرد. منابع عظیم آبی و خاکی تسخیر می‌شود و منافع آن در سامان دهی و تأمین نیازهای عمومی هزینه می‌شود. جویبارهای جاری، باغ و بوستان پرثمر و خرم و آباد و همچنین نیروی انسانی به عنوان امدادهای الهی در بستر طبیعت به شکل مطلوب در خدمت تولید قرار می‌گیرد. و وعده مشروط خدا در یاری بر

مؤمنان، تحقیق می‌یابد:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ
بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ، وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً. (نوح: ۱۰ - ۱۳)

[حضرت نوح]: به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که بسیار آمرزنده است تا
باران‌های پربرکت آسمان بی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان
کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیاران قرار دهد.

افزون بر آن‌ها، راه‌های مواصلاتی در نهایت امن و آسایش قرار می‌گیرد:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاغاً. (نوح: ۱۹ - ۲۰)

خداوند زمین را برای شما فرس گسترده‌ای قرار داد، تا از راه‌های وسیع و دره‌های
آن بگذرید.

پس هر جا که عدالت اقتصادی در عرصه‌های تولید و توزیع، جریان یابد، بی شک
تبعیض و تکاثر عزلت می‌گزینند، و در هر افقی که عدالت طلوع کند فقر و بدبختی غروب
می‌کند. شهر کوفه، در پرتو حکومت کوتاه مدّت ولی پر برکت حضرت علی (ع) نمونه
گویای این واقعیت است، شهری که هنوز به طور کامل از نفوذ عوامل گوناگون مصونیت
کاملی نداشت؛ شهری جنگ زده و دیر آشنای آشوب‌های داخلی. با این وصف همه
ساکنان این شهر بزرگ، در امن و آرامش و رفاه و آسایش می‌زیستند چنان که خود امیر
مؤمنان آن را بدین گونه وصف می‌کند:

مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِماً، إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَهُ لِيَأْكُلُ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ
وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ (۱۴)

هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد، پایین‌ترین افراد، نان گندم
می‌خورند - در حالی که مردمان بیشتر مناطق به نان جوین حسرت می‌خورند - و خانه
دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند.

- ۱ - ر.ک. شناخت اسلام، سید محمد حسینی بهشتی و... ص ۳۴۵.
- ۲ - جامعه سازی قرآنی، محمد رضا حکیمی، ص ۱۷۷، دفتر نشر فرهنگ ۱۳۷۸.
- ۳ - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۱.
- ۴ - ر.ک. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵.
- ۵ - ر.ک. میثم التمار، شیخ محمد رضا المظفر، ص ۳۸.
- ۶ - تحف العقول، ص ۲۳۲.
- ۷ - «فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»
- ۸ - اشاره به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» که هر مؤمنی و حتی پیامبر و امامان معصوم آن را می‌خواندند و از خدا طلب هدایت می‌کردند.
- ۹ - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۳.
- ۱۰ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ص ۲۴۵.
- ۱۱ - جامعه سازی قرآنی، ص ۱۲۰.
- ۱۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ الحیاء، ج ۶، ص ۴۰۸.
- ۱۳ - الحیاء، ج ۶، ص ۴۰۹.
- ۱۴ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.